

خاورمیانه در دوران ریاست جمهوری بایدن به چه شکلی در خواهد آمد؟

ایالات متحده در خاورمیانه هنوز متحدان مهمی دارد. نحوه تعامل واشنگتن با کشورهایی که در منطقه دست به ایجاد بحران و جنگ زده اند، هنوز در هاله ای از ابهام است.

به گزارش سایت خبری پرسون، اگر چه برای ایالات متحده هنوز خاورمیانه یکی از مناطق مهم جهان است و دولت بایدن در شرایطی روی کار آمده که اقدامات ترامپ در غرب آسیا اوضاع را به شدت پیچیده و بهم ریخته کرده است و دسته بندی ها از هر زمان دیگری بیشتر به چشم می خورد، اما برخی معتقدند کانون توجه دولت بایدن پس از این دیگر به اندازه قبل در مورد خاورمیانه نخواهد بود و توجه این دولت به سوی شرق آسیا جلب می شود. با نصرت الله تاجیک کارشناس مسائل خاورمیانه در مورد سیاست های دولت جدید ایالات متحده به گفتگو پرداخته ایم:

دیدگاه کلی دولت بایدن به منطقه خاورمیانه چگونه است؟

در مورد مسائل خاورمیانه و دیدگاه آمریکا نسبت به این منطقه مهم و استراتژیک دو بحث وجود دارد که یک بحث آن منافع ایالات متحده در منطقه و دیگری روش های تامین منافع از سوی این کشور است. منافع با تغییر دولت ها از ترامپ به بایدن و ... تغییری نمی کند. آنها دنبال تحقق اهدافی راهبردی هستند مثل داشتن متحدین استراتژیک و حفظ و توسعه آن که تلاش برای توسعه همکاریهای راهبردی و عملیاتی با کشورهایی چون عربستان ، رژیم صهیونیستی و ترکیه در زمره آن قرار دارند. بنابراین چنین سیاستهایی با تغییر دولت ها تغییر نمی کند. اما روش ها یک بحث دیگر است. به طور مثال از این به بعد نه تلاویو و نه ریاض آن چک سفید امضای ترامپ را از طرف بایدن در دست نخواهند داشت. لذا با این تعبیر و تفسیر من بعید می دانم که مساله خیلی فرقی بکند یا به نوع دیگری حداقل خیلی به نفع ما تغییر کند.

یعنی کماکان همان همکاری های استراتژیک در چهل سال گذشته وجود داشته ادامه پیدا می کند؟

بله و تا حدی ممکنه توسعه نیز پیدا کند زیرا در منطقه شیفت پارادایمی نخواهیم داشت. تحولی به وقوع نپیوسته که شاهد اتفاقاتی باشیم. من فکر می کنم که شرایط مشابه است ولی مثلا دست عربستان در یمن باز نخواهد بود. این البته تغییر مهمی است و اینگونه نیست که بدون اهمیت باشد ولی اینکه انتظار داشته باشیم لزوماً تیم بایدن به سمت و سوی ما غش کند اینطور نیست! البته اینجا هم دو بحث داریم. یکی رابطه عربستان و آمریکا است و دیگری نحوه و نقش و حضور ما در این رابطه. آمریکاییها در بخش اول با سعودیها اگرچه با کمی سختگیری مشکلاتشان را مدیریت میکنند ولی در بخش دوم امتیازی به ایران نمیدهند و اگر هم خیلی دنبال حل مشکلات ما و سعودیها هم نباشند اما نمیخواهند سعودیها سیاستهایی مانند تداوم جنگ با یمن و یا تداوم روابط غیر دوستانه با قطر داشته باشند که موجب قدرت گیری ایران شود. لذا تیم بایدن رویکرد و روشهای ترامپ علیه ایران را دنبال نمیکند اما علاقه ای هم به قدرت گرفتن ایران نداشته و به دنبال محدود کردن قدرت و نفوذ منطقه ای ایران هستند و این همان نقطه شروع وخیم شدن اوضاع منطقه است!

به جنگ یمن که در حال حاضر یکی از بحران های جدی منطقه است بپردازیم. دولت جدید آمریکا چه سیاست هایی را در قبال این جنگ اعمال خواهد کرد؟

تیم بایدن در این قضیه چشم پوشی ترامپ را نخواهد داشت و به عربستان سعودی فشار خواهد آورد و الان سعودی ها یک سلسله کارهایی در روزهای اخیر انجام داده اند که وزنه سنگینی چون یمن و یا محاصره قطر را از پای خودشان باز کنند. مثلا یک چهره علاقه مند با مذاکره با ایران از خود نشان می دهند یا حرف از گفتگو با انصارالله میزنند و یا از امیر قطر در اجلاس شورای همکاری استقبال میکنند. همه این ها نشان می دهد که میدانند دوران بایدن دیگر مانند دوران ترامپ نیست که و اقدامات جنگی و جنایت هایشان در یمن مورد چشم پوشی قرار بگیرد. همین یکی دوروزه هم خبر آمده که تیم بایدن به دنبال این هستند که برخی از قراردادهای تسلیحاتی که دولت ترامپ با کشورهای عربی بسته، به طور موقت متوقف کند. اینها نشان می دهد که ریاض در این زمینه ها وضع خوبی نخواهد داشت و شرایط برای او سخت تر خواهد شد. اما اینگونه مسائل قابل مدیریت هستند و محمد بن سلمان برای نیازی که در زمینه محکم کردن پایه های قدرتش در داخل در برابر سایر شاهزادگان و مخالفانش در داخل و خارج به آمریکا دارد تلاش میکند با لابیگری و خرج کردن پول و یا ایجاد اصلاحاتی در سیاست داخلی و خارجی خود تا حدی از شدت وخامت روابطش با دموکراتها بکاهد. واین با منظر استراتژیک متفاوت است که آمریکا نیز به هر قیمتی حاضر به کنار گذاشتن عربستان نیست و لذا نمیتوانیم بگویم با آمدن دولت بایدن بر سر کار رابطه عربستان با واشنگتن بهم خواهد خورد.

این رابطه سرچایش خواهد بود اما امریکایی ها از این گونه اقدامات و موضوعات داخلی و حقوق بشری که در داخل عربستان جریان دارد، فشار به اقلیت ها و ... به راحتی چشم پوشی نمی کنند و از این نظر سعودیها دچار مشکلاتی خواهند شد. ولی ما نیز نه در روابطمان با سعودیها و نه بالانس قدرت سه جانبه با آنها و آمریکاییها نباید به آن وزن زیادی بدهیم! زیرا مثلا از نظر نظامی چه بسا سعودیها درخواست خریدهای تسلیحاتی بیشتری داشته باشند و یا امریکایی ها در این دوره حضور فعال تری داشته باشند. باید دقیق باشیم و بدانیم که راجع به کدام بخش از مسائل و در چه بستری (Context) صحبت می کنیم. پس ما می دانیم که دست عربستان احتمالا با آمدن دولت بایدن بسته خواهد شد اما مثلا توقعاتی که در مورد نزدیکی دولت بایدن به ایران و یا دور شدن از عربستان یا مواردی این چنینی می رود در حالت کلان اتفاق نخواهد افتاد.

موضوع دیگری که در خاورمیانه در جریان است، آشتی دولت های عربی با رژیم صهیونیستی است. از نظر شما این اتفاق چطور پیش خواهد رفت و آیا دولت بایدن در این زمینه همان راه دولت ترامپ را در پیش می گیرد؟

بله اما نه با آن شدت! زیرا امریکایی ها از این که روابط صهیونیست ها با دنیای عرب خوب شود ضرری نمی کنند بلکه منفعت هم می برند. ولی ترامپ به دنبال استفاده ابزاری از این قضیه بود تا یک برگ برنده در انتخابات داشته باشد که مفید و موثر نیفتاد. برای همین هم در دقایق نود با سرمایه گذاری، فشار و قول و تمطیع دست به چنین اقدامی زد. این شیوه ها از چشم مخالفین ترامپ که همین دموکرات ها هستند دور نماند. دیگر بعید است که دولت بایدن بخواهد با فشار آوردن یا سرمایه گذاری ویژه به دنبال ایجاد رابطه بین اسرائیل و کشورهای عربی باشد. اولویت سیاست خارجی تیم بایدن چین و شرق آسیاست و لذا به دلیل مشکلاتی که این روند در پی داشته، بعید است خیلی شدت بگیرد. ایجاد رابطه با صهیونیست ها چیزی نیست که در جهان عرب خیلی مایل به انجامش باشند. به ویژه در میان مردم خیلی طرفداری ندارد ولی حکام عرب موضع دیگری دارند. بنابراین ممکن است این مسیر ادامه پیدا کند اما شدتش خیلی آهسته تر خواهد بود. و بیشترین عامل هم همان عدم علاقه مردم در کشورهای عربی و یا عدم تحقق قولهای ترامپ در این روند تاثیرگذار باشند و این روند کاهشی شود. بطور مثال تمام امید محمد بن زاید در امارات این بود که با این اقدام رابطه با رژیم صهیونیستی که بیشتر قبیح زدائی بود به هواپیماهای اف ۳۵ دست پیدا کند که فعلا از سوی بایدن برای تحقیق بطور موقت متوقف شده.

اینده خاورمیانه در چهار سال آینده به چه شکلی در خواهد آمد؟ آیا باید منتظر تغییراتی باشیم؟

بعید می دانم که تغییرات عمده ائی صورت بگیرد. از جهت داخلی الان بزرگ ترین مشکل مردم منطقه مشکلات اقتصادی است و بنابراین کمتر به دنبال مسائل سیاسی هستند، ضمن آنکه نیروی مردم مستحیل شده! در زمانی که بهار عربی آغاز شد، ظرفیتی در جهان عرب وجود داشت که مردم تحولی را در سیاست و حکومت و نیز مدیریت اجتماع و تغییر حکام می خواستند. اما با روند کنترلی و مدیریت آن تحولات، که علیه اش ایجاد شد و بخشی از آن را امریکایی ها مثلا در مصر مدیریت کردند و مواردی که از مسیر منحرف شد مانند لیبی و سوریه، آن پتانسیل مردمی سوخت و هدر رفت. الان مردم در خاورمیانه از نفس افتاده اند و خیلی به دنبال اینگونه مسائل نیستند و مشکلات کرونا هم به این وضعیت دامن زده است. من بعید می دانم که تحول خاصی در سطح مردمی یا سیاست و حکومت در کشورها اتفاق بیفتد. اوضاع روز به روز وخیم تر میشود و این هم به پیچیدگی اوضاع در خاورمیانه و هم از کارآئی افتادن روشهای سنتی برای حل این بحرانها و چالشها منجر میشود.

از منظر خارجی به دلیل مشغول شدن دولت ها به کرونا و تخصیص منابعشان به این معضل، بعید می دانم که کسی الان به دنبال تحول یا دردرس باشد. من چیزی نمی بینم که ما یک خاورمیانه متفاوت تری از سال های گذشته داشته باشیم الا اینکه چشم انداز تیره تری داشته باشیم با مسائل حل نشده فراوان و روی هم تلمبار شده که چهار سال هم ترامپ به شخم زدن منطقه مشغول بوده و توازن ژئوپلیتیکی منطقه را بهم زده است.

دو معضل هنوز در خاورمیانه وجود دارد که یکی عراق است که نابه سامان شده و دیگری سوریه که هنوز نتوانسته سر و سامانی به وضعیت خودش بدهد. این دو کشور چه وضعیتی خواهند داشت؟

من فکر می کنم امریکایی ها به دلیل سیاست های بایدن و ضربه اقتصادی که از کرونا خورده اند بیشتر به دنبال آن هستند که به نوعی بتوانند منابع را به داخل کشورشان تخصیص دهند. طبیعی است که اگر بخواهند روند ترامپ را ادامه دهند و نیروهای خود را خارج کنند، بعید می دانم که کار کند چرا که منافع امریکا در این است که به نوعی در منطقه بماند. چه در عراق و چه در سوریه به خاطر منابع نفتی. من حدس می زنم که امریکایی ها بعد از این هم برای خروج از خاورمیانه جدی نباشند بلکه بخواهند کماکان حضورشان را به نوعی و در سطحی حفظ کنند.

یک نظریه ای وجود دارد که می گوید امریکا ممکن است بیشتر به سمت شرق آسیا متمایل شود و خاورمیانه را رها کند. چنین تئوری تا چه اندازه صحیح است؟

از دوران اوباما چنین ایده ای شکل گرفت و این روند آغاز شد که به سمت شرق آسیا و سرمایه گذاری در این منطقه بروند. همین طور هم شد و از میزان سرمایه گذاری خود در منطقه خاورمیانه کم کردند. من فکر می کنم که در دوران بایدن هم وضعیت به همین منوال پیش برود. اما این به معنای خلاء قدرت نخواهد بود که ما فکر کنیم با وقوع این پدیده فرجه ای برای ما باز شده است! من فکر می کنم با توجه به مجموعه تحولات و اتفاقاتی که افتاده و مخصوصا " دور شدن کشورها از یکدیگر به دلائل گوناگون و مشکلاتی که ما در داخل و منطقه داریم آینده خیلی راحتی در پیش رو نداشته باشیم.

منبع: خبرآنلاین